



گل سرم افتاده توی آب

● سرور کتبی ● تصویرگر: عاطفه ملکی جو

وزد زیر گریه. همه دور او جمع شدند و گفتند:
«گریه نکن. پیدا می شود.»
پروانه با گریه گفت: «افتاده توی آب. چه طوری
پیدا می شود؟»

قورباغه خندید و گفت: «یک پپر، دو پپر، سه پپر
می کنم، گل سر را پیدا می کنم.»
و روی برگ، سه تا پرید و شیرجه زد توی آب چشمه.
قورباغه کمی بعد، از آب بالا آمد. با چی؟ با گل
سر؟ نه. با یک لنگه کفش.

سنباب قهوه‌ای با خوش حالی فریاد زد: «وای، لنگه
کفش من! هفته‌ی قبل گمش کرده بودم.»
پروانه جیغ زد: «های... وای... پس گل سر قرمزم کو؟»

پروانه تشنه‌اش بود. آمد سر چشمه آب بخورد که
یک دفعه عکس خودش را در آب دید. داد زد: «های...
وای... گل سرم افتاده توی آب.»
قورباغه که روی سنگی نشسته بود، گفت: «گل سر؟»
پروانه گفت: «بله. یک گل سر قرمز. امروز زدم به
موهایم؛ ولی حالا نیست. افتاده توی آب. های... وای...»



همه با تعجب به او نگاه کردند. لاک پشت گفت:
«چرا این طوری به من نگاه می کنید؟»

و به عکس خودش در آب چشمه نگاه کرد و زد
زیر خنده: «هاهاها. این خال قرمز را روی دماغ من
ببینید. این از کجا آمد؟ هاهاها...»

پروانه جیغ زد: «پیدا شد. این گل سر من است.» و
زود پرید و گل سر را از روی دماغ
لاک پشت برداشت. لاک پشت
گفت: «چی شد؟»

قورباغه گفت: «هیچی.
چشمه تمیز شد. برو
راحت بخواب.»
پروانه خندید و به
هوا پرید.

قورباغه گفت: «یک پیر، دو پیر، سه پیر می کنم، گل
سر را پیدا می کنم.» و سه تا پرید و رفت توی آب.
کمی بعد بالا آمد. این دفعه با چی؟ با یک لیوان.
خرگوش گفت: «لیوان من! دیروز گمش کرده بودم.»
پروانه باز هم زد زیر گریه و قورباغه دوباره پیرپیر
کرد و دوباره و دوباره رفت توی آب و هر بار با
یک چیز بالا آمد. یک دمپایی، مدادرنگی،
گوشواره و...

صدای گریه‌ی پروانه، بلند
و بلندتر شد.

در همین موقع لاک پشتی
سرش را از آب بیرون آورد
و گفت: «چه خبر است؟
چه قدر سروصدا می کنید؟»

